

Women's testimony in civil affairs

Maryam Taheri Sarteshnizi¹

Abbas Ali Salehi²

- 1- Law graduate, private orientation, Faculty of Humanities, Farsan Branch, Islamic Azad University, Farsan, Iran.
- 2- Theology, Jurisprudence and Islamic Law, member of the Faculty of Law Department, Faculty of Humanities, Shahrekord University, Iran.

Abstract

In civil legal authorities, one of the proofs of the lawsuit is testimony. 1309 to 1320 of the Civil law are also dedicated to stating the cases and conditions of the witness and testimony. In general, the civil law doesn't say anything about the effect of gender on the value and credibility of testimony and due to the fact that the necessary conditions for the witness have been mentioned, it has not been mentioned whether the witness is man or woman. In civil matters, non-financial matters cannot be proven with the testimony of women either individually or together with men. In some limited cases, it is possible to prove the issue only with the testimony of women, and those are the cases that men usually cannot find out about, such as the birth of a child, virginity, women's internal defects, menstruation, and the like, But basically, wherever the testimony of women is acceptable, the testimony of two women is considered equivalent to the testimony of one man. In some cases, the testimony of women in civil affairs can prove some of the testimony, but not all of what is required, for example, in the case of testifying about a will, if four women testify that a person bequeathed some of his property, the will is proved. The purpose of choosing this issue as the subject of research, discussion and investigation is two things: One is to eliminate the discriminatory attitude and the prevalence of incorrect and unfair regulations and procedures regarding women, which is contrary to human dignity and individual and social justice, and hinders cultural growth and development. And another is to examine the place and manner of testimony of women in civil matters and lawsuits. At the same time, by raising these issues, it is hoped that action will be taken to amend some laws.

Keywords: Testimony. Civil affairs. Civil lawsuits. Evidence to prove the case. Female.

¹ sinama90a@gmail.com

² abbasalisalehi@art.sku.ac.ir

شهادت زنان در امور مدنی

مریم طاهری سرتشنیزی^۱

عباسعلی صالحی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

چکیده

در قانون مدنی شهادت یکی از ادله اثبات دعوی به شمار آمده است و مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی نیز به بیان موارد و شرایط شهادت و شاهد اختصاص یافته است. به طور کلی در قانون مدنی در مورد تأثیر جنسیت در میزان ارزش و اعتبار شهادت سخنی گفته نشده و باتوجه به اینکه شرایط لازم برای شاهد ذکر شده اما از مرد بودن و زن بودن شهود ذکر نشده است. در امور مدنی، اصولاً امور غیرمالی با شهادت زنان نه به صورت انفرادی و نه انضمام به مردان قابل اثبات نیست. در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و از آن مواردی است که عادتاً مردان نمی‌توانند بر آن اطلاع پیدا کنند مانند تولد طفل، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال این‌ها، ولی علی‌الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید. شهادت زن در امور مدنی در برخی از موارد، شهادت زنان می‌تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه مورد خواسته را، مثلاً در مورد شهادت بر وصیت اگر چهار زن شهادت دهند که فردی مقداری از مال خود را وصیت کرده است، وصیت ثابت می‌شود. هدف از انتخاب این موضوع به عنوان تحقیق بحث و بررسی پیرامون دو چیز است: یکی رفع نگرش تبعیض‌آمیز و تقدم مقررات و رویه‌های نادرست و غیرعادلانه در مورد زنان که هم با کرامت انسانی و عدالت فردی و اجتماعی مغایر است و هم مانع رشد و توسعه فرهنگی در کشور می‌شود. دیگر بررسی جایگاه و نحوه شهادت زنان در امور و دعاوی مدنی می‌باشد. در عین حال با طرح این مباحث امید می‌رود در جهت اصلاح بعضی از قوانین اقدامی صورت گیرد.

واژگان کلیدی: شهادت، امور مدنی، دعاوی مدنی، ادله اثبات دعوا، زن.



^۱ - دانش آموخته حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فارس (نویسنده مسئول).

^۲ - استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد.

مقدمه

شهادت یکی از ادله اثبات دعوی است، قانون مدنی در ماده ۱۲۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده است که یکی از آنها شهادت است، در امور کیفری و اثبات جرم نیز شهادت به عنوان یکی از ادله به شمار می‌رود در قانون مجازات اسلامی در بحث مربوط به هر یک از حدود و نیز قصاص نحوه اثبات آنها بوسیله شهادت بیان شده است. در مقررات مربوط به آئین دادرسی مدنی نیز از شهادت بعنوان دلیل اثبات حق یا اثبات جرم یاد شده و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن ذکر شده است. شهادت در صورتی معتبر و در اثبات دعوی مؤثر است که شرایط لازم در شاهد و نوع ادای شهادت موجود باشد. شرایطی که رعایت آن در مورد شاهد، ضروری است، بعضی مربوط به میزان درک و شعور و قدرت تعقل و تشخیص شاهد است. مانند شرط بلوغ و عقل و برخی مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او می‌باشد مانند شرط عدالت و مورد ثقه بودن. تعداد شهود نیز از جمله امور مؤثر در شهادت است و بسته به اهمیتی که موضوع مورد شهادت دارد ممکن است تعداد شاهد لازم برای مؤثر بودن شهادت در موضوعات مختلف فرق کند، بطور متعارف و معمول شهادت دو نفر عادل لازم است ولی در برخی موارد شهادت چهار نفر لازم دانسته شده و در مواردی هم موضوع با شهادت یک نفر ثابت می‌شود.

وضع شهادت زن از نظر فقها به این ترتیب است:

۱- در امور کیفری در حدود و یا به تعبیر فقها در حق الله، اصولاً شهادت زن ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی‌شود جز در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دو زن عادل زنای موجب حد جلد یا رجم و با شهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زنای موجب حد جلد ثابت می‌شود.

۲- در امور حقوقی و یا حق الناس اصولاً امور غیر مالی با شهادت زنان نه بصورت انفراد نه با انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

۳- در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود.

۴- در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و آن مواردی است که عاداتاً مردان نمی‌توانند بر آن اطلاع پیدا کنند مانند تولد طفل، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال اینها. علی‌الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد بحساب می‌آید.

۵- در برخی از موارد شهادت زنان می‌تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه مورد خواسته را. مثلاً در مورد شهادت بر وصیت اگر چهار زن شهادت دهند که فردی مقداری از مال خود را وصیت کرده است، وصیت ثابت می‌شود. ولی اگر سه زن شهادت دادند سه چهارم آن ثابت می‌شود. اگر دو زن شهادت دادند نصف و اگر فقط یک زن شهادت بر وصیت دهد یک چهارم مورد وصیت ثابت می‌شود. و همین‌طور در مورد شهادت بر حیات داشتن جنینی که متولد شده و مرده است شهادت یک زن یک چهارم سهم الارث را برای بچه ثابت می‌کند، شهادت دو زن نصف و همین‌طور سه زن سه چهارم و چهار زن تمام سهم الارث را برای او ثابت خواهد نمود.

در هر حال قدر مسلم و مشترکی که در این نظریات فقهی وجود دارد، محدودیت شهادت زن نسبت به قلمرو شهادت مرد و پایین‌تر بودن ارزش شهادت زن نسبت به مرد است؛ زیرا همانگونه که دیدیم در بسیاری از موارد یعنی در حدود و قصاص و امور غیر مالی اصولاً شهادت زن پذیرفته نمی‌شود. در امور مالی هم که شهادت زن قابل پذیرش است علی‌الاصول شهادت زنان به تنهایی قابل قبول نیست بلکه باید منضم به شهادت مرد باشد و شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. و فقط در برخی موارد استثنایی یعنی مواردی که اصولاً اطلاع از آنها در حیطه کاری زنان است، شهادت آنان بدون انضمام به مردان قابل پذیرش است ولی در آنجا هم همچنان میزان ارزش شهادت زن نصف مرد است. و علی‌الاصول هر جا شهادت زنان به تنهایی هم پذیرفته شود، باید چهار زن شهادت بدهند.

مفهوم شهادت

شهادت را از نظر لغوی به معنای حضور و معاینه (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۴) علام و حضور (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۸) خبر قاطع (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۹) و اخبار از روی علم و یقین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۵) گفته اند. و در اصطلاح چنین تعریف شده است: اخبار همراه با جزم و اطمینان از وجود حقی لازم برای غیر شاهد که از جانب شخصی غیر از حاکم صورت گیرد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۳) به این تعریف ایراد گرفته شده که این تعریف شامل اخبار از ثبوت حق شخص دیگری بر عهده شاهد نیز می شود و همچنین بر شهادت مواردی مانند طلاق و وفات و رؤیت هلال صدق نمی کند. (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۹۰)

اگر چه شهادت در قوانین ایران تعریف نشده است اما حقوقدانان به تعریف شهادت پرداخته اند. برخی شهادت را به اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری تعریف کرده است. (امامی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۱۸۹) برخی دیگر میان مفهوم عرفی و مفهوم آن به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا تفکیک قائل شده و آن را از نظر عرفی اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آنچه دیده یا شنیده شده است دانسته است اما در مقام ترفع و اثبات حق با اشاره به اینکه شهادت اخبار و نه انشاء است لذا احتمال صدق و کذب دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴)

الف- تمایز شهادت از اقرار

بر خلاف اقرار که همیشه از جانب یکی از طرفین دعوا ادا می گردد شهادت توسط فردی که خود طرف دعوا نیست بلکه جهت تقویت موضع یکی از طرفین دعوا در محکمه حاضر شده است، ادا می گردد. (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵) اقرار را به اخبار شخصی که خود یکی از طرفین دعواست به ضرر خودش و به نفع طرف مقابل دعوا تعریف کرده اند. (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶) همچنین بر خلاف اقرار که تنها نسبت به اقرارکننده اثر دارد شهادت نسبت به ثالث اثر دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۷۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

ب- تمایز شهادت از ادعا

ادعا عبارت است از اخبار شخصی که خود یکی از طرفین دعواست به نفع خود و به ضرر طرف مقابل دعوا. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵) پس ادعا همانند اقرار همیشه از جانب یکی از طرفین دعوا مطرح می‌گردد. در حالی که شهادت یا گواهی توسط فردی که خود طرف دعوا نیست بلکه جهت تقویت موضع یکی از طرفین دعوا در محکمه حاضر شده است، ادا می‌گردد. (هوشمند فیروزآبادی و محمدی جورکویه، ۱۳۹۱: ۶)

پ- تمایز شهادت از بینه

بینه در فقه و حقوق به چند معنا بکار رفته است. معنای عام آن که به معنای لغویش نزدیک است دلیل و حجت و برهان است که در کلام فقها به این معنا اشاره شده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۰) گاهی بینه به معنای شهادت بکار می‌رود که این معنا نسبت به معنای قبل اخص دانسته شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۲، ش ۳۸۶۵) و گاهی بینه به معنای تعداد لازم شاهد که جهت اثبات یک موضوع مدنی یا کیفری نیاز است، دانسته شده است چنانکه مرحوم میر فتاح در تعریف بینه آورده است: (والمراد بالبینة شهادة العدلین) (میرعبدالفتاح، بی تا: ۶۵۰) که این معنا نسبت به معنای دوم عام تر است اما از معنای اول مضیق تر است.

۵- ماهیت شهادت از منظر قانونی و حقوقی

به موجب ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.» همچنین مطابق ماده ۱۵۷ قانون فوق‌الذکر «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است، اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.» البته بر اساس ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی «در صورتی که شاهد واجد شرایط شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است.»

در دعاوی حقوقی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی از طرفی تکلیف حاضر کردن گواه در دادگاه جهت ادای شهادت بر دوش طرفی از دعوا که متمسک به گواهی شده است قرار گرفته (ماده ۲۳۲) و از طرف دیگر امکان احضار گواه از جانب دادگاه نیز پیش بینی شده است و دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که خودش مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. (ماده ۲۴۲) و اگر گواه حاضر نشود می تواند دوباره او را احضار کند. (ماده ۲۴۳) استفاده از اصطلاح احضار به جای دعوت توسط قانونگذار نوعی تکلیف را به ذهن متبادر می سازد.

استناد به شهادت شهود از سوی دادگاه در دو صورت قابل تصور است. و در رابطه با شرایط شهود باید میان این دو مورد تفکیک قایل شد: مورد اول: مواردی که به شهادت شهود به عنوان دلیل شرعی استناد می شود: در این گونه موارد قاضی دادگاه در حکم صادره، نه به علم حاصل از شهادت شهود بلکه به خود شهادت به عنوان دلیل شرعی استناد می کند. (موضوعیت داشتن شهادت).

مورد دوم: در این موارد شهادت شهود منجر به اقناع وجدان قاضی و علم او به بزهکاری یا براءت متهم می شود و قاضی در حکم صادره به علم خود استناد می کند نه به شهادت شهود. (طریقت داشتن شهادت). در این صورت قاضی می تواند حتی در مواردی که تعداد شهود به حد نصاب قانونی نرسیده باشد، یا شهود واجد شرایط ادای شهادت نباشند، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات آنها را برای مزید اطلاع استماع کند، و در صورتی که مجموع این گونه قراین موجبات اقناع او را فراهم آورده باشد، می تواند باستناد آن علم به صدور حکم مبادرت ورزد. لازم به یادآوری است که در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، میان شاهد و مطلع، تفکیک قایل شده بود؛ و شرایط هر کدام را جداگانه بیان می داشت. ولی در قانون فعلی آیین دادرسی کیفری، شرایطی که در بالا بدان اشاره گردید، مربوط به شهود می باشد و قانون در رابطه با شرایط مطلع مسکوت است. (آشوری، ۱۳۸۴، ج دوم، ۱۱۷)

در جرایمی مثل زنا، لواط شرب خمر و... که در قانون و شریعت برای آنها مجازات حدی در نظر گرفته شده است، اثبات جرم با شهادت تعداد معینی شاهد که دارای شرایط شرعی و قانونی ادای شهادت باشند صورت می‌پذیرد. در این گونه موارد قاضی دادگاه در حکم صادره نه به علم حاصل از شهادت شهود بلکه به خود شهادت به عنوان دلیل شرعی استناد می‌کند. (موضوعیت داشتن شهادت) در صورتی که شاهد فاقد شرایط باشد شهادت وی صرفاً برای اطلاع بیشتر شنیده می‌شود. بدیهی است در صورتی که قاضی علم به خلاف واقع بودن شهادت داشته باشد نباید به آن ترتیب اثر بدهد. (آشوری، ۱۳۸۴، ج دوم، ص ۱۱۶)

الف- ماهیت شهادت از حیث حق یا تکلیف بودن در فقه

جهت شناخت ماهیت گواهی و اینکه آیا شهادت یک حق است که برای شاهد وجود دارد و یا اینکه تکلیفی برعهده اوست لازم است ابتدا حق و حکم تعریف شوند. برخی فقیهان حق را نوعی سلطنت دانسته اند که این سلطنت می‌تواند بر فعل خاص یا نسبت به اشیاء و اشخاص باشد. (نائینی، منیه الطالب، ۴۱) برخی فقها حق را مرتبه ضعیف ملک و نوعی از آن دانسته اند (یزدی، حاشیه مکاسب، ۵۷) و برخی دیگر حق را ماهیتی اعتباری که اعتبارش غیر از اعتبار ملکیت است و اثر آن سلطنت است دانسته اند. (خمينی، البیع، ۳۹) در تعریف حق گفته شده از اعتبارات شرعی یا عقلایی است که بر اساس آن امتیاز یا توانایی خاصی برای شخص یا اشخاصی در نظر گرفته می‌شود و به مقتضای این توانایی دارنده حق می‌تواند تصرفی کند یا بهره مند گردد یا مالی یا کاری را از کسی درخواست کند. (محقق داماد، ۱۴۰۹ق: ۴۲)

شهادت در آیات قرآن

در آیاتی از قرآن کریم به بحث شهادت اشاره شده است. شهادت دو مرد مسلمان عادل بر وصیت (۱۰۶ مائده)، شهادت دو مرد عادل در مورد طلاق و رجوع از آن (۲ طلاق)، وجود چهار شاهد برای اثبات زنا (۱۵ نساء و ۴ و ۱۳ نور) از جمله این موارد هستند.

یکم- آیه ۲۸۲ سوره بقره:

تنها آیه ای از قرآن که در آن صراحتاً موضوع شهادت زن مطرح شده است آیه ۲۸۲ سوره بقره است که در آن امر به مکتوب نمودن وام و قرض شده است و اثبات دین را از طریق شهادت ممکن دانسته و در ادامه آمده است: « فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى:» اگر مدیون سفیه یا صغیر بود یا خود نوشتن نمی‌توانست، ولی او از روی عدالت املاء کند. و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند، تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد. (۲۸۲ / بقره)

دوم- آیه ۱۰۶ سوره مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ:» ای اهل ایمان، چون یکی از شما را هنگام مرگ فرا رسید، برای وصیت خود دو شاهد عادل را گواه گیرید که از خودتان باشند، یا دو تن دیگر از غیر خودتان (از غیر مسلمانان) گواه گیرید اگر در سفر به شما مصیبت مرگ رسد (و شاهد خودی نیابید)؛ آن دو شاهد را نگاه دارید اگر از آنها بدگمانید، تا بعد از نماز سوگند خورند که ما برای شهادت خود هرگز بهایی نمی‌خواهیم هر چند شهادت بر خویشانمان باشد و گواهی خود را که به امر خداست کتمان نخواهیم کرد، که اگر کتمان شهادت کنیم البته از گنهکاران خواهیم بود.»

سوم- آیه ۲ سوره طلاق

« فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا:» آن‌گاه که (نزدیک است) مدت عده را به پایان رسانند باز یا به نیکویی نگاهشان دارید

یا به خوشرفتاری ره‌اشان کنید و نیز (بر طلاق آنها) دو مرد مسلمان عادل گواه بگیرید، و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را برپا کنید. بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد پند داده می‌شود، و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود خدا راه بیرون شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید». (۲/طلاق)

چهارم- آیه ۱۵ سوره نساء

« وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا أَلْفَاحِشَةٌ مِّنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا: زنانی از (جامعه) شما که عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید، چنانچه شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند». (نساء/ ۱۵)

شهادت در روایات

در روایتی در خصوص علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال از امام رضا علیه السلام سؤال شده است و ایشان در جواب فرموده اند: «لضعفهن عن الرؤیة و محاباتهن النساء فی الطلاق فلذلک لا یجوز شهادتهن إلا فی موضع ضرورة مثل شهادة القابلة و ما لا یجوز للرجال أن ینظروا إلیه کضرورة تجویز شهادة أهل الکتاب إذا لم یوجد غیرهم و فی کتاب الله تبارک و تعالی اثنان ذوا عدل منکم مسلمین أو آخران من غیرکم کافرین و مثل شهادة الصبیان علی القتل إذا لم یوجد غیرهم» علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و ثبوت هلال این است که زنان دیدشان از رؤیت هلال ضعیف و ناتوان است و نیز در رابطه با طلاق کمک و یاور هم جنسهای خود بوده از این رو شهادتشان اگر قبول شود بسا حق مردان در اینجا ضایع می‌گردد لذا شهادت ایشان نافذ نیست مگر در مورد ضرورت همچون شهادت قابله و مواردی که جایز نیست مردان به صحنه و منظره ای بنگرند که در این قبیل موارد چاره ای نیست از پذیرفتن شهادت زنان چنانچه در برخی مواضع ضرورت ایجاب می‌کند شهادت اهل کتاب را بپذیریم مانند آنجایی که غیر از ایشان کسی نبوده تا صحنه را تحمل کرده و ملاحظه نموده باشد چنانچه حق تعالی در قرآن به آن گوشزد نموده و می‌فرماید برای وصیت

خود دو شاهد عادل را که از خود شما مسلمانان باشد گواه بگیرید یا دو نفر از غیر خودتان که کافر می باشند. و نظیر شهادت اطفال بر وقوع قتل که در صورت نبودن کسی غیر از ایشان شهادتشان پذیرفته می شود. (صدوق، بی تا: ۵۰۹)

شهادت در دیدگاه فقها

درباره نظریه رایج فقها در خصوص ارزش شهادت زن در امور کیفری و مدنی می توان موارد زیر را بیان کرد:

۱- در امور کیفری در حدود یا به تعبیر فقها در حق الله، اصولاً شهادت زن به تنهایی ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی شود. لذا در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دو زن عادل زنای موجب حد جلد یا رجم و با شهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زنای موجب حد جلد ثابت می شود (همو، ص ۴۵۴).

۲- دلیل عدم پذیرش شهادت زنان در حدود روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل می کنند. «قال لا تجوز شهادة النساء فی الحدود و لا فی القود» شهادت زنان در حدود و قصاص جایز نیست. البته روایت دیگر با این مضمون نیز وجود دارد (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۶۴).

۳- در امور حقوقی یا حق الناس، اصولاً امور غیر مالی با شهادت زنان نه به صورت انفرادی و نه انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

۴- در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می تواند موجب اثبات دعوی شود.

۵- در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و از آن مواردی است که عادتاً مردان نمی توانند بر آن اطلاع پیدا کنند مانند تولد طفل، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال اینها، ولی علی الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می آید.

۶- در برخی از موارد، شهادت زنان می تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه مورد خواسته را، مثلاً در مورد شهادت بر وصیت اگر چهار زن شهادت دهند که فردی مقداری

از مال خود را وصیت کرده است، وصیت ثابت می‌شود. ولی اگر سه زن شهادت بر وصیت دهد یک چهارم مورد وصیت ثابت می‌شود و همین طور در مورد شهادت بر هیأت داشتن جنینی که متولد شده و مرده است (حلی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۹).

مهمترین دلیل فقها در ارتباط با ارزش شهادت زنان

مهمترین دلیل فقهاء در باب ارزش شهادت زنان کتاب خدا می‌باشد. در قرآن کریم در چهار مورد: ۱-وصیت (مائده: ۱۰)؛ ۲-طلاق (طلاق: ۲)، ۳-زنا (نساء: ۱۵) و ۴-دین (بقره: ۲۸۲) از شهادت سخن به میان آمده که یک مورد آن از شهادت زن و میزان ارزش آن صحبت شده است و آن طولانیترین آیه قرآن؛ یعنی آیه ۲۸۲ از سوره بقره است که پس از بیان این که در مورد دین و طلب شخصی از دیگری خوب است موضوع مکتوب و نوشته شود و شهادی بر آن گرفته شود، میفرماید: «... وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّاهِدَاتِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...» در این آیه ابتدا از حضور دو شاهد مرد سخن رفته و اشاره شده در صورت نبودن دو مرد یک مرد و دو زن به عنوان شاهد در نظر گرفته شوند، حکمت آن هم به این صورت بیان شده که اگر یکی از دو زن شاهد، موضوع را فراموش کرد و از یاد برد دیگری یادآوری نماید و موضوع را به خاطر او بیاورد. مفسرین در توجیه این آیه نظریات مختلفی را ارائه نموده اند از جمله: ابن عربی در « احکام القرآن » (ابن عربی، ۱۴۲۴ق: ۳۳۷) یکی از حقوقدانان مصری معتقد است: « زن شاهد نسبت به مرد شاهد دارای امتیازی است و آن این است که همراه خودش کسی را می‌آورد تا آنچه از قضایا فراموش کرده به یادش بیاورد و این امر از هر دو پذیرفته میشود (عوا، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

چگونگی استنباط فقهاء از آیات قرآن در مورد اعتبار شهادت زن

از نظرات عموم فقهاء اعم از شیعه و سنی و نحوه بیان آیات قرآن در خصوص شهادت می‌توان استنباط کرد که در مورد زنا که جزء حدود است و وصیت و طلاق که ذاتاً امور غیر مالی هستند، شهادت مردان لازم دانسته شده است؛ به عبارت دیگر در حدود و حق‌الله و

همچنین در امور غیر مالی مربوط به حقوق آدمی شهادت زنان فاقد ارزش است و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند. اما در مورد دین و به طور کلی امور مالی یعنی مواردی که با شهادت، مالی یا حق مالی برای مشهودله ثابت می‌شود، با توجه به اینکه در سوره بقره به شهادت زنان نیز به نوعی (یعنی دو زن در مقابل یک مرد) اعتبار داده شده است، این حکم کلی استخراج می‌شود که در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد مؤثر خواهد بود. طبعاً آن عده اندک از فقها که در همه امور شهادت زنان را نیز به انضمام مردان با معیار دو زن در مقابل یک مرد پذیرفته‌اند، استنباطشان از آیات قرآن این است که هر چند در مورد زنا، وصیت و طلاق به صیغه مذکر و به حسب ظاهر شاهد مرد سخن رفته، ولی اعتبار شهادت دو زن معادل یک مرد و به ضمیمه مرد در موارد دیگر تعمیم داده و در کلیه امور مالی و غیر مالی و حق‌الله و حق‌الناس بر این معیار عمل نموده است (خوبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۸؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۰۸). لیکن برداشت‌های جدیدی از آیات قرآن در مورد شهادت زنان بیان می‌شود؛ از جمله اخیراً دیده شده که بعضی پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته‌اند در قرآن فقط در خصوص امور مالی و شهادت بر دین به شهادت یک مرد و دو زن استناد شده است و در موارد دیگر که به شهادت شهود استناد شده، بحثی از زن و مرد به میان نیامده و بنابراین فرقی بین زن و مرد و تعداد در شهادت نیست؛ مثلاً در مورد شهادت بر زنا فقط شهادت شهود در قرآن لازم دانسته شده است، بدون اینکه به جنسیت اشاره شده باشد (مهر پور، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

الف- شهادت زنان در فقه امامیه

با طرح شهادت زنان در فقه اسلامی ملاحظه می‌شود اصولاً شهادت زنان در فقه حقوق اسلامی به طور مستقل قابل پذیرش نیست باید با شهادت مردان همراه باشد تا مورد قبول قرار گیرد. اکثر قریب به اتفاق علما شهادت زنان را برای اثبات زنا به صورت مستقل کافی نمی‌دانند بلکه با شهادت سه مرد دو زن، مجازات سنگسار تحقق می‌یابد با شهادت دو مرد چهار زن، فقط مجازات شلاق در زنا اثبات می‌شود (امام خمینی، تحریر لوسیله: ۴۱۶) و شهادت زنان را همراه شهادت مردان در قصاص نکاح طلاق دعاوی امور مالی می‌پذیرند (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۴/۱۲)

البته در دعاوی مالی، ادا شهادت با دو شاهد زن قسم مدعی بدون شهادت مرد نیز پذیرفته است (مقدس اردبیلی، ۴۳۳ نجفی، ۱۶۷-۱۶۹) این نظر برگرفته از آیه کریمه قرآن است که می‌فرماید: ... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری (بقره/۲۸۲) یعنی هنگام نوشتن سند دو نفر از مردان شما (مسلمان) شاهد باشند اگر دو مرد نبودند آن وقت دو زن یک مرد بای شاهد باشند. این شهود از آن اشخاصی باشند که به شهادت آنها راضی باشید (به این معنا که از اشخاص عادل عاقل، ضابط، کامل امین، شهود را اختیار نماید) شاهد بودن دو زن به جای یک مرد به دلیل این است که اگر یکی از زن‌ها شهادت را فراموش کرد، زنی که شهادت یادش مانده به زن فراموشکار یادآوری کند. ب- فقه اهل سنت

در خصوص حقوق الناس در اموری که مردان از آن اطلاع دارند یعنی در حقوق مدنی چه مالی و چه غیر مالی مانند نکاح و طلاق و عده و حواله و وقف و صلح و وکالت و وصیت و هبه و اقرار و ابراء و ولادت و نسب از نظر حنفیه این حقوق با شهادت یک مرد یا دو زن ثابت می‌شود. (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۵) از نظر شافعی (ابن النوری، بی تا: ج ۲۹: ۲۵۴) و مالکیه (الامام مالک بن انس، بی تا: ج ۳: ۴۴) شهادت زنان با مردان پذیرفته نیست مگر در اموال و توابع آن مانند بیع و اجاره و هبه و وصیت و رهن و کفالت چون عدم قبول شهادت زنان بدلیل غلبه عواطف بر آنها و ضعف و اختلال در حفظ و ضبط امور و نداشتن ولایت بر اشیاء است اما مواردی که مال نیست و مقصود از آن هم مال نمی‌باشد و مردان از آن اطلاع و آگاهی دارند مانند نکاح و رجعت و طلاق و وکالت تنها این موارد با شهادت دو مرد ثابت می‌شود. (ابن النوری، بی تا: ج ۲۹: ۲۵۴) و اما در مواردی که جز زنان از آنها آگاهی ندارند شهادت زنان پذیرفته است ولی در مواردی از این امور اختلاف وجود دارد. حنفیه معتقدند شهادت زنان در ولادت و بکارت و عیوب زنانه مربوط به مواضعی که مردان بر آن آگاهی نمی‌یابند پذیرفته است (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۶ و ۱۴۲) اما شهادت آنها بصورت انفرادی و بدون مردان در خصوص رضاع پذیرفته نیست چون محارم زن می‌توانند از آن آگاهی یابند و

از نظر حنفیه شهادت زنان در زنده متولد شدن کودک در خصوص ارث‌بری پذیرفته نیست چون استهلال و صوت کودک از اموری نیست که مردان از آن آگاهی نیابند.

شهادت زنان بصورت انفرادی در مواردی که مردان غالباً از آن آگاهی ندارند و بر آنان مخفی است مانند بکارت و ثیابت و ولادت و حیض و رضاع و استهلال کودک و عیوب مخفی زنانه پذیرفته است. (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶) همچنین در خصوص تعداد زنانی که شرط است شهادت دهند بین مذاهب اربعه اختلاف است از نظر حنفیه (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۴۳) و حنبلیه (ابن قدامه، بی تا: ۱۵)

شهادت یک زن عادل به تنهایی پذیرفته است و از نظر مالکیه (الامام مالک بن انس، بی تا: ۴۵) دو زن باید باشند (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶) و از نظر شافعیه (امام شافعی، ۱۴۰۳ق: ۸۹) کمتر از چهار زن کافی نمی باشد و هیچ حکمی به شهادت اقل از چهار زن ثابت نمی شود چون خداوند دو شاهد زن را در برابر یک شاهد مرد قرار داد و برای شهادت وجود دو شاهد مرد شرط است. (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۹؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶)

مستند فقهای اهل سنت به این حدیث است که: «شهادة النساء جائزة فی ما لا یستطیع الرجال للنظر الیه»؛ یعنی شهادت زنان در مواردی که مردان نمی توانند شاهد و ناظر بر آن باشند جایز است. ماده ۱۶۸۵ المجلة هم بر طبق همین مضمون تنظیم شده است (... و تقبل شهادة النساء و حدهن بحق المال فی المحال التي لا یمکن اطلاع الرجال علیها». شهادت زنان تنها (یعنی بدون انضمام به مردان) در حقوق مالی در مواردی که اطلاع مردان بر آن ممکن نیست، پذیرفته است). (تبیین الحقایق، زیلعی، ج ۴، ص ۲۰۹)

نگاهی به شهادت زن در نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران قبل از سال ۱۳۵۷ براساس قوانین مدون برپایه موازین اسلامی (شیعه) است و نظام حقوقی غرب از نظر قوانین مدنی، بازرگانی، قضایی، سرمایه‌گذاری به استخدام و کار، دریایی، انرژی مالکیت فکری و حقوق بین المللی خصوصی، مالیات، گمرک و غیره قرار گرفته بود. قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ که در سال ۱۳۷۰ اصلاح گردیده

است، تلفیقی از فقه اسلامی و مجموعه قوانین ناپلئون است و حقوق تجارت شرکت‌ها ۱۳۱۱ و ۱۳۴۷ کاملاً ریشه در قوانین حقوق فرانسه دارد. در قیاس با حقوق انگلیس در اتکا بر استدلال و بها دادن به آرا دانشمندان حقوق و وسعت دامنه تفریع، سنخیت بیشتری با آثار حقوقی ایران و تا اندازه ای تألیف‌های فقهی ما در حوزه فقه المعاملات دارد. اگرچه در بسیاری زمینه ها، به ویژه فلسفه حقوق منابع احکام و منطق استنباط کاملاً از فقه و به تبع آن از حقوق ایران متمایز است. نگاهی به تاریخ حقوق نوین ایران گواه این حقیقت است که از میان قوانین کشورهای خارجی، قوانین فرانسه، بیشترین تاثیر را بر قوانین موضوعه ایران به ویژه از قسمتهای تجارت و جزا داشته است، با این حال حضور قدرتمندانه اندیشه های فقه امامیه، حتی پیش از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی مانع استحاله شدن حقوق ایران در فرایند این اثرپذیری گردید. رنه داوید استاد فرانسوی حقوق تطبیقی مینویسد: ایران با قانون اساسی به شیوه فرانسوی در وضعی قابل مقایسه با مصر، سوریه و عراق است. (رنه، ۱۳۶۹: ۷۱)

الف- شهادت زن در قانون مدنی

در سازمان جدید دادگستری که بعد از الغاء رژیم کاپیتولاسیون به وجود آمد، ابتدا در قانون ۱۳۰۷ (قانون موسوم به قرار حاکمیت بین متعاملین و طرز استماع شهود) اجازه داده شد؛ که محاکم عدلیه به استثناء محاکم شرع بتوانند در دعاوی مدنی و بازرگانی، که نزد آنها مطرح می‌شود، فقط به استناد شهادت شهود حکم دهند. هدف از این اصلاح، در واقع امر سلب صلاحیت محاکم شرع و جنبه عرفی دادن به شهادت بوده است. قانون مدنی ایران به پیروی از قانون مدنی فرانسه، ارزش گواهی را محدود نمود (امامی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۰). به علت تاریخی راجع به دروغ‌گویی گواهان در دادگاه‌ها و بی‌اعتمادی مردم نسبت به اظهارات آنان، در حقوق اعتبار شهادت، به پایین‌ترین درجه‌ای که ممکن بود، رسید. (جعفری لنگرودی، ج ۴: ۱۸۳)

دکتر آخوندی بیان می‌دارد: نمی‌توان اطلاق این سخن را پذیرفت؛ زیرا حقوق اسلام در حدود و قصاص، ادله را از باب حصر ذکر کرده است؛ به طوری که چنانچه علم عادی قاضی غیر از طرقی که شرع مقدس ذکر کرده است، به دست آید، موجب اجرای مجازات نمی‌شود. (آخوندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۲)

ب- شهادت زن در آراء قضایی

همان‌طور که در رویه حاکم در بین دادگاه‌ها نیز قضات رأی خود را با استناد به این ماده صادر می‌نمایند که در ذیل چند مورد آن‌ها ذکر خواهد شد.

در تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۷۰۴۸۰۱۴۶۸ مورخ ۹۰/۱۱/۱۳ صادره از شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی شیراز که در مقام وخواهی نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۷۰۴۸۰۱۰۷۸ صادر گردید مقرر شده است که: «..... در مدت یک سال است که زوجه هیچ‌گونه اطلاعی از زوج ندارد و جهت اثبات ادعای مطروحه به شهادت شهود استناد گردیده در جلسه رسیدگی از دو شاهد به اسامی خانم طبع آقای س.م استماع شهادت گردیده که صرف‌نظر از اینکه شهادت خانم طبع. به لحاظ اینکه موضوع از امور غیر مالی است و شهادت زن قابل استماع نمی‌باشد....»

در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۳۲۰۰۰۱۳۰ شعبه ۱۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۲۰۰۰۶۳۶ بیان شده است: «.... با توجه به اینکه خواهان صرفاً یک شاهد زن در دادگاه حاضر نموده است و از طرفی جهت اثبات دعوی اعسار گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن لازم است لذا دادگاه دعوی اعسار خواهان را ثابت تشخیص نداده و به استناد ۱۲۵۸ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و ۱۹۹ و ۵۰۴ و ۵۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوی اعسار خواهان صادر و اعلام می‌نماید. ...»

دیوان عالی کشور در دادخواست فرجامی ۹۱/۹/۲۳ در مورد دعوی با موضوع اعتیاد زوج بیان می‌دارد «شهودی که معرفی نموده دو نفر زن که هر دو از دختران زوج می‌باشند، هستند و صرف‌نظر از شهادت علیه پدر، بر فرض دارا بودن شرایط شهادت وفق مسئله کتاب شهادت ج ۲ تحریرالوسیله از جهت تعداد هم کامل نبوده‌اند و زوج برای اثبات اعتیاد به پزشکی قانونی معرفی نشده است....»

دیوان عالی کشور در رأیی به کلاسه ۳۳۷۹/۳-۱۲ و به شماره ۱۲/۳۰۹ و به تاریخ ۷۰/۵/۲۷ بیان داشته است: «با عنایت به مندرجات اوراق پرونده و با توجه به مواد ۹۵ و ۸۵ ... راه‌های ثبوت زنا در دادگاه چهار جلسه اقرار به زنا و با شهادت چهار مرد عادل، یا سه مرد عادل با دو

زن عادل است که در ما نحن فیه دادگاه نه متهم اقرار به زنا کرده و نه کسی به زنا شهادت داده‌اند ...»

در این رأی بیان شده است: در زنا که جرمی حدی است شهادت زنان از حیث میزان اعتبار در عدد می‌بایست دو برابر مردان باشند تا اعتبار پیدا کند بنابراین در رویه قضایی نیز از رأی مشهور تبعیت کرده‌اند

همچنین در پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۰۲۹۵۵۰۲۳۱۶ شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۳۹۶ در پرونده‌ای با موضع اتهامی توهین بیان شده است: «... اولاً در خصوص محکومیت به اتهام فحاشی با توجه به انکار تجدیدنظرخواه در تمامی مراحل دادرسی و حضور فقط یک نفر شاهد زن در دادگاه که حرف توهین‌آمیز را تصریح ننمود لذا به جهت عدم تکاپوی دلیل بر انتساب فحاشی به مشارالیه مستنداً به بند الف ماده ۱۷۷ و بند ۱ قسمت ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن نقض دادنامه مذکور در این قسمت حکم به برائت مشارالیه از اتهام فحاشی صادر می‌گردد. ...»

پ- شهادت زن در قانون مجازات

در قانون مجازات اسلامی نیز، جنسیت است به‌عنوان شرط شهادت ذکر نشده است؛ چنان‌که ماده ۱۷۷ ق.م. بیان می‌دارد «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف) بلوغ، ب) عقل، پ) ایمان، ت) عدالت، ث) طهارت مولد، ج) ذی‌نفع نبودن در موضوع، چ) نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، ح) عدم اشتغال به تکدی، خ) ولگرد نبودن.»

اما در ماده ۱۹۹ ق.م. بیان می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است؛ مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند، تنها حدّ شلاق، ثابت می‌شود.

جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»
در حقیقت قانون‌گذار در این ماده در پذیرش شهادت زن به‌عنوان ادله اثبات جرم قائل به تفصیل شده است؛ چنانچه در صدر ماده در برخی حدود، مثل زنا، لواط، تفریح و مساحقه، شهادت زن را نپذیرفته و اصل را بر مرد بودن شاهد گذاشته است، و در ذیل ماده، ضمن پذیرش شهادت زن، جنسیت را مبنای تفاوت در تعداد شهود قرار داده است. که این نیز به پیروی از قول مشهور امامیه است که جنسیت را در مواردی مبنای اعتبار شهادت دانسته‌اند.

ت- شهادت زن در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

ماده یک، منظور کنوانسیون از عبارت «تبعیض علیه زنان» را تعیین و اذعان می‌دارد: «عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت، که نتیجه یا هدف آن، خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر، توسط زنان، صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.»

البته در هیچ‌یک از مواد این کنوانسیون، به طور مستقیم تصریح به شهادت زنان و برابری آن در فرآیند دادرسی از نظر تعداد و همچنین از منظر تأثیر آن در اثبات دعاوی و اثبات جرم نشده است؛ اما باین‌وجود در این کنوانسیون، موادی وجود دارد که به صورت عام و مطلق بیان شده است و از جهت شهادت، زنان را در برمی‌گیرد؛ ازاین‌رو به بیان برخی از این مواد پرداخته می‌شود:

ماده ۱۵ کنوانسیون اذعان می‌دارد: «۱. دول عضو، به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می‌کنند.

۲. دول عضو، در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره‌برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوقی برابر با مردان قایل شده و با ایشان در همه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

۳. دول عضو موافقت می‌نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بوده و در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد، کأن لم یکن تلقی گردد.

۴. دول عضو، به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی و انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد».

ماهیت شهادت از منظر قانونی و حقوقی

در قوانین کیفری به تکلیف شاهد جهت حضور در دادگاه و ادای شهادت صراحتاً اشاره شده است. به موجب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قاضی اشخاصی را که خود تشخیص دهد یا شاکی معرفی نماید یا مقامات ذی ربط معرفی نمایند یا متهم جهت روشن شدن اتهام لازم بداند جهت ادای شهادت احضار می‌نماید. (ماده ۱۴۸) هریک از شهود تحقیق و مطلعین تکلیف به حضور در موعد مقرر دارند و در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند و چنانچه در بار دوم بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه با رعایت مفاد ماده ۸۶ جلب خواهند شد. (ماده ۱۵۹)

در دعوی حقوقی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی از طرفی تکلیف حاضر کردن گواه در دادگاه جهت ادای شهادت بر دوش طرفی از دعوا که متمسک به گواهی شده است قرار گرفته (ماده ۲۳۲) و از طرف دیگر امکان احضار گواه از جانب دادگاه نیز پیش بینی شده است و دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که خودش مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. (ماده ۲۴۲) و اگر گواه حاضر نشود می‌تواند دوباره او را احضار کند. (ماده ۲۴۳) استفاده از اصطلاح «احضار» بجای «دعوت» توسط قانونگذار نوعی تکلیف را به ذهن متبادر می‌سازد. اما لازم به توجه است که در این قانون ضمانت اجرایی برای عدم حضور گواه حتی در مرتبه دوم پیش بینی نشده است در صورتی که در خصوص امور کیفری جلب شهود در صورت عدم حضور پیش بینی شده است. همچنین آمده است که دادگاه نمی‌تواند گواه را به ادای گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در

بیان مطلب کمک نماید بلکه باید فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالبش آزاد گذارد. (ماده ۲۳۹)

در مجموع به نظر می‌رسد قانونگذار در امور حقوقی بر خلاف امور کیفری برخلاف نظر مشهور فقهای امامیه حضور گواه را در دادگاه جهت ادای شهادت تکلیف قلمداد نکرده است. از میان حقوق دانان برخی در جایی شهادت را بصورت کلی تکلیف دانسته است. (کاتوزیان، مقدمه، ۲۶۷، پاورقی ۲) و در جای دیگر میان امور کیفری و حقوقی تفکیک قائل شده است. بدین بیان که ادای شهادت در امور کیفری را با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری تکلیف دانسته اما در امور حقوقی با این استدلال که آزادی و اختیار در ادای شهادت مطابق اصل است و تکلیف نیازمند دلیل می‌باشد جانب اباحه و اختیار را قوی تر دانسته اند. (کاتوزیان، ۸۷) بعضی از اساتید نیز در بحث حق و حکم شبیه همین استدلال را در هر مورد که مصداق مشتبه بین حق و حکم باشد با توجه اصل آزادی قراردادهای و اینکه الزام نیازمند دلیل است ارائه داده است. (جعفری لنگرودی، مبسوط، ج ۳، ۱۷۱۵)

حکمت نابرابر بودن شهادت زن و مرد

برخی معتقدند اصولاً نباید دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرعی برآمد، آنچه ما تکلیف و وظیفه داریم این است که از روی ادله شرعی حکم خدا را بدست بیاوریم ولی دستیابی به فلسفه و حکمت احکام، نه وظیفه و نه در بسیاری از موارد در توان ماست همین که از طریق کتاب و سنت، حکم شریعت بدست آمد، باید به آن حکم گردن نهاد و در مقام تشخیص فلسفه و حکمت و توجیه آن حکم نباید برآمد. چه اینکه ممکن است حکم الهی مبتنی بر حکمتهای خفیه‌ای باشد که برای انسان قابل‌درک نباشد. ابن عربی صاحب کتاب احکام القرآن در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره و با توجه به طرح اشکالی در مورد عبارت: «ان تضل احدیها فتذکر احدیها الاخری» می‌گوید: خداوند سبحان حکمی را که می‌خواهد وضع می‌کند و او خود به حکمت کار خویش و مصلحت وضع مقررات خود آگاه‌تر از همه است و ملزم نیست مردم را از حکمت و مصالح احکام آگاه نماید.

الف- نقصان زن

امروزه تفکر غالب جهانی، نقصان ذاتی زن و پایین‌تر بودن طبیعی شعور و درک او را که تبعاتی چون محرومیت از قضاوت و شهادت داشته باشد، نمی‌پذیرد و کسانی که خلاف این نظر را دارند باید با دلایل علمی و مستندات محکم عینی و تجربی آن را ثابت نمایند، وگرنه استدلال بر ناقص‌العقل بودن آنها به دلیل نصف بودن ارزش شهادتشان نسبت به مردان، مصادره به مطلوب است. لذا صدور احادیثی مبتنی بر این نوع استدلال از پیامبر اکرم(ع) چنان که قبلاً به آن اشاره شد و یا از امیرالمؤمنین(س) آن گونه که در نهج البلاغه آمده، قویاً مورد تردید است. مگر اینکه بگوییم برای پیامبر(ع) و امام علی(س) دلایل متقن دیگری بر ناقص‌العقل بودن زنان وجود داشته که در کلام آنها بیان نشده است و نیز توجه کردن به شأن نزول آن سخنان که در کلام آن بزرگواران بیان نشده لازم است. آنچه ذکر شده در واقع اثر و بروز خارجی این خاصیت ذاتی آنهاست، نه آنکه واقعاً به عنوان دلیل و مثبت مدعا ذکر شده باشد. در این زمان با توجه به رشد فکری، سیاسی بانوان و ... اگر در این مقوله آن گونه که بایسته است اندیشیده و تطبیق نشود، کوتاهی محسوب می‌شود و آن طور که شایسته است حق مطلب ادا نمی‌گردد. در این جاست که همه اهل علم، اهل قلم و دیگران مسؤولند.

ب- دور بودن زن از مسائل مالی و اجتماعی

جمعی از صاحب‌نظران اسلامی، دلیل تفاوت مزبور را، نقصان ذاتی زنان ندانسته‌اند بلکه وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی آنها را که موجب دور بودنشان از رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن آنهاست، موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند. این مورد نیز عمومیت ندارد، زیرا در زمان حاضر زنانی داریم که بیش از مردان در این گونه مسائل صاحب‌نظر هستند. لذا با توجه به این وضعیت فقهای محترم باید دلایل محکمتری ارائه فرمایند.

نتیجه گیری

با بررسی اقوال فقها و حقوق دانان چنین استنباط می‌شود که چنانچه خواسته شود که فقط به ظاهر روایات استناد کرده، قول معصوم را منحصر به تمام زمان‌ها دانسته و گفته شود که امام معصوم این احکام را ناظر به ظرف تمام زمان‌ها بیان کرده است، در این حالت، چیز دیگری بیش از قول فقها - که به ظاهر این روایات حکم داده‌اند - نمی‌توان افزود و فقه را باید یک فقه غیر پویا دانست. حال آنکه با غور در روایات و اعتقاد به این‌که اسلام، دینی برای همه زمان‌ها و متناسب با همه نیازها است، باید با حفظ اصول و بر مبنای آن حرکت کرد و فروع متناسب با زمان و نیازهای افراد استخراج شود. آنچه مبنای تفاوت در شهادت زن و مرد است، همان دیدگاه طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثبات، در دیدگاه معصومین است؛ که با تبیین این بحث که آیا این طریقی که معصومین بیان داشته‌اند، خود طریق موضوعیت دارد یا خیر، بلکه آنچه اهمیت دارد، ایجاد شدن اطمینان برای قاضی در تعیین حکم و اثبات دعاوی است.

آنچه ما را به طریقت این ادله اثبات دعوا راهنمایی می‌نماید، همان پاسخ‌گویی فقه به نیازهای افراد در شرایط مختلف زمانی است و اگر غیرازاین باشد و موضوعیت ادله دعوا پذیرفته شود نتیجه، آن می‌شود که ادله دعوا را محدود به موارد مذکور در روایات کنیم، و از طرفی مانع پذیرش ادله دیگر در اثبات حق می‌شود هرچند که قطع حاصل شود که ظهور این ادله بر اثبات حق به نسبت با طرق مذکور در لسان ائمه به‌واقع امر و اجرای عدالت نزدیک‌تر است؛ مانند صوت، تصویر، سند و سایر طرق اثبات دعوا، که با گذر زمان و در نتیجه رشد و کمال علمی انسان حاصل می‌شود.

بدین ترتیب، آنچه نتیجه این ظاهر نگری در لسان شارع می‌شود، در واقع چیزی جز بی‌عدالتی در نظام قضایی و عدم پاسخ‌گویی به نیازها از جانب دین، نیست؛ که در حقیقت با هدف دین و نظام حقوقی که برقراری عدالت در جامعه است، در تعارض است. بلکه برای اینکه از نقض غرض در طرق اثبات حق استنکاف ورزیده شود باید اذعان گردد که طرق بیان‌شده در لسان شارع مقدس، درواقع متناسب با زمان خود، بهترین بوده و متناسب با شرایط

زمان معصوم بوده است و باید این چنین اذعان شود که شارع مقدس در مقام بیان انحصار گویی در همه ادله اثبات دعوا نبوده است؛ بلکه در مقام بیان مصادیق طرق اثبات دعوا، متناسب با شرایط زمانی بوده است و با گذر زمان و حاصل شدن طرق دیگر اثبات دعوی، مصادیق جدید نیز، می‌توانند در جهت اثبات حق مورد استعمال واقع شوند.

- پیشنهاد می‌گردد یک پژوهش میدانی برای رسیدن به این نتیجه که تفاوت زن و مرد در تعداد شهود و نیز نپذیرفتن شهادت زنان در برخی امور مطابق با مصلحت و به لحاظ روحی-روانی و امنیت فردی و اجتماعی به سود آنان است، انجام شود. برای رسیدن به نتیجه مطلوب، بررسی پرونده‌های قضایی و پلیسی، حضور در جلسات دادگاه‌ها و مصاحبه با شهود مرد و زن راهگشا خواهد بود؛

متأسفانه به لحاظ حقوقی در این موضوع کار چندانی نشده است. لازم است به شکل جدی‌تر در این خصوص کار شود و با بررسی متون فقهی و منابع شرعی زوایای مبهم موضوع روشن گردد.

تطبیق قوانین مربوط به شهادت زنان و مردان در حقوق ایران و کشورهای پیشرفته از یک سو، بررسی وقایع و حوادث قبل و بعد جلسات دادرسی آن کشورها و بررسی آثار اجرای مقررات مربوط به شهادت زنان و مردان از آن چیزهایی است که برتری قوانین مربوط به شهادت زنان در فقه اسلامی و حقوق ایران بر حقوق سایر ملل را به اثبات میرساند. این یکی از دست یافتنی‌ترین راه اقناع جامعه‌ی زنان است که فقه اسلامی کاملاً مطابق با مصلحت آنها، شرایط خاصی برای شهادت‌شان وضع کرده است.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- آخوندی، محمود، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات،
- آشوری، محمد، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، چ هشتم، ج دوم.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چ پنجم، ج دوم.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، بی جا، انتشارات اسلامیه، چاپ ۱۶، ۱۳۷۷
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- رنه، داوید، (۱۳۶۹)، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفائی، محمد آشوری، عزت اهلل عراقی، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). ادله اثبات دعوا. تهران: انتشارات دراک، چاپ اول. -
- شوشتری، زهرا، (۱۳۷۹). کاهش تکلیف در شهادت زنان، مطالعات راهبردی زنان شماره ۷.
- قریشی، سید علی اکبر، (۱۳۵۴). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب اسلامی، چاپخانه فردوسی
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۱). فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، ج ۳ (منطق حقوق).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۷). قواعد فقه (بخش قضائی)، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مهر پور، حسین، (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴). حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸). (بررسی ارزش شهادت زن در قوانین حقوق موضوعه ایران و مبانی فقهی آن". نامه مفید، شماره ۱۸.
- هوشمند، فیروزآبادی، حسین؛ محمدی جورکویه، علی، ۱۳۹۱، بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۷

ب- منابع عربی

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۹۹۴م

- الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، المكتبه الاسلامیه چاپ ششم، ۱۳۶۷
- حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام، ترجمه: ابوالقاسم ابن احمد انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی مسائل حلال و حرام، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، چاپ اول،
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، النجف الاشرف، مطبعه الاداب،
- راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه،
- سبزواری، سید عبدالله علی، المذهب الاحکام، بی جا، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۶هـ
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة شرح اللمعه الدمشقیه، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- الطباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دهم، ۱۳۷۴
- العجم، رفیق، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون، و العلوم، (التهانوی)، بیروت، مکتبه البنان، الطبعة الاولى، ۱۹۹۸
- فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بی جا، للمطبعه الامیریة، الطبعة الثالثه، ۱۳۰۱هـ
- فیض کاشانی، محمدحسن؛ مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- الفیومی، احمدبن المقرئ، المصباح المنیر، بی جا، انتشارات دارالفکر، بی تا
- النجفی، محمد حسن، الجواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸

پ- قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۹۲.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.
- قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹.
- قانون اصلاحی تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۸۰.
- قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰